



بررسی دیدگاه ابن تیمیه و سلفیه جهادی در عمل نکردن به احکام الهی

رضا پورعلی سرخه دیزج*

چکیده

به اعتقاد سلفیه جهادی هر مسلمانی که به دستورات الهی بیان شده در قرآن و سنت عمل نکند، کافر است و از دین خارج می‌شود. در مقاله پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی، با استفاده از مبانی فکری سلفیه به بررسی این دیدگاه سلفیه جهادی پرداخته شده و روشن گردیده است که اولاً: به اتفاق علمای اسلام اگر عمل نکردن به دستورات الهی بیان شده در قرآن و سنت به دلیل عدم اعتقاد به آن دستور یا به دلیل انکار آن باشد، می‌تواند موجب کفر و خروج از اسلام شود؛ اما اگر کسی به خاطر جهالت، سستی و تنبلی، ترس، مصالح فردی یا مصالح نفسانی از عمل به برخی از دستورات الهی اجتناب ورزد، هرچند عمل وی از مصادیق کفر اصغر است، نمی‌توان وی را کافر و خارج از دین اسلام دانست و نمی‌توان عمل او را از مصادیق کفر اکبر به شمار آورد. ثانیاً: سلفیه جهادی «التزام حاکمان کشورهای اسلامی به مصوبات مجالس قانون‌گذاری و پارلمان‌ها» را از مصادیق عمل نکردن به دستورات الهی دانسته‌اند؛ در حالی که دلیلی بر این مسئله وجود ندارد و حاکم می‌تواند با این قید که مصوبات مجالس در صورتی لازم‌الاجرا هستند که با شرع مقدس اسلام منافات نداشته باشند، هم به آن مصوبات ملتزم شود و هم به دستورات الهی عمل کند.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، سلفیه جهادی، عدم تبعیت از احکام الهی، کفر.

* کارشناسی ارشد کلام اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع) و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (عج).

مقدمه

بررسی و نقد دیدگاه سلفیه جهادی در مسئله «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» (حکم به غیر ما أنزل الله)^۱ بدان جهت اهمیت دارد که آنان با تکیه بر این مسئله، به تکفیر حاکمان کشورهای عربی و اسلامی می‌پردازند. گروه‌هایی نظیر داعش، جبهة النصرة با استناد به اینکه حاکمان کشورهای نظیر عراق و سوریه به احکام و دستورات الهی عمل نمی‌کنند، آنان را تکفیر کرده‌اند و نتیجه آن نیز بروز جنگ‌های فراگیر، و همچنین کشتار هزاران مسلمان بی‌گناه بوده است. بنابراین، توجه به مسئله مذکور و همچنین بررسی و نقد دیدگاه سلفیه جهادی درباره آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. از آنجا که جهادی‌ها برای تقویت نظریه خویش در مسئله «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» دیدگاه خود را به اقوال ابن تیمیه، متفکر اصلی سلفیت، مستند ساخته‌اند، بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه در مسئله مذکور نیز ضروری است. بنابراین، نوشته پیش‌رو بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه و سلفیه جهادی در مسئله «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» را موضوع خود ساخته و به بحث در این باره پرداخته است تا مشخص شود که اولاً: اشتراک فکری سلفیه جهادی و ابن تیمیه در مسئله مذکور به چه میزان است، و ثانیاً: دیدگاه هرکدام از ایشان تا چه اندازه‌ای قابل‌پذیرش است.

هرچند «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» موضوع پژوهش بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران اسلامی بوده است، اما اولاً: تاکنون هیچ پژوهش و نقدی درباره دیدگاه ابن تیمیه در مسئله مذکور صورت نگرفته است، و ثانیاً: بررسی و نقد دیدگاه سلفیه جهادی در کنار دیدگاه ابن تیمیه، زوایای جدیدی از بحث را روشن می‌سازد که در پژوهش‌های قبلی به آنها توجه نشده است.

در این مقاله، برای رعایت سیر منطقی بحث، ابتدا حکم فقهی مسئله «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» از دیدگاه ابن تیمیه و سلفیه جهادی بررسی خواهد شد و سپس

۱. «حکم به غیر ما أنزل الله» اصطلاحی خاص نزد سلفیه جهادی است که بار معنایی خاص خود را دارد؛ بنابراین، با تسامح، به «عدم تبعیت از احکام الهی» ترجمه می‌شود تا در ادامه مقاله و در قسمت «مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی» مراد سلفیه جهادی و ابن تیمیه از این اصطلاح، به صورت کامل تبیین گردد.

به بحث دربارهٔ مصادیق پرداخته و روشن خواهد شد که ابن تیمیه و سلفیه جهادی چه اعمالی را مصداق «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» دانسته‌اند. در آخر نیز به بحث خواهیم نشست که اولاً: چه اموری موجب می‌شوند که عملی خاص، «عمل نکردن به احکام و دستورات الهی» نامیده نشود و از مصادیق این مسئله محسوب نگردد، و ثانیاً: بر فرض اینکه عمل خاصی مصداق مسئله مذکور باشد، در چه صورتی می‌توان مرتکب این عمل را معذور دانست.

الف. حکم فقهی «عدم تبعیت از احکام الهی»

در مسئله عدم تبعیت از احکام الهی، بحث در این است که «آیا این عمل از مصادیق کفر است یا اینکه فقط عملی حرام است و از مصادیق کفر نیست؟»

دیدگاه ابن تیمیه و سلفیه جهادی

به اعتقاد ابن تیمیه، عدم تبعیت از احکام الهی موجب کفر و خروج از اسلام است.^۱ سلفیه جهادی نیز عدم تبعیت از احکام الهی را موجب کفر و خروج از اسلام دانسته‌اند.^۲ تبعیت از احکام الهی و عدم مخالفت با این احکام، به قدری برای سلفیه جهادی اهمیت دارد که در اندیشه آنان، مسئله مذکور ملاکی برای تقسیم کشورها به کشورهای اسلامی و غیراسلامی دانسته شده است؛^۳ یعنی کشوری که در آن، حکومت بر اساس احکام الهی صورت پذیرد، کشوری اسلامی است و اگر این گونه نباشد، نمی‌توان آن کشور را کشوری اسلامی نامید. حتی آنان به مخالفت با دموکراسی و نظام پارلمانی نیز پرداخته‌اند؛ چراکه بر این باورند که در سایه چنین نظامی نمی‌توان بر اساس احکام الهی حکومت کرد.^۴

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳۵، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ ج ۲۸، ص ۵۲۴؛ ج ۳، ص ۲۶۷ تا ۲۸۸؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۶۰ تا ۶۲.

۲. قطب، سید، معالم فی الطریق، ص ۲۴ و ۱۴۵؛ الطواهری، ایمن، الحوار مع الطواغیت مقبرة الدعوة والدعاة، ص ۴؛ مریوانی، ابوعایشه، حکم بما أنزل الله، ص ۴۷.

۳. قطب، سید، معالم فی الطریق، ص ۱۴۵.

۴. سوری، ابومصعب، الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا، ج ۲، ص ۱۴۳؛ عبدالقادر بن عبدالعزيز، العمدة للجهاد في

ارزیابی دو دیدگاه فوق

بدون شک، عدم تبعیت از احکام الهی موجب کفر و خروج از اسلام است؛^۱ اما بحث درباره این مسائل است:

۱. چه اعمالی مصداق عدم تبعیت از احکام الهی هستند؟
۲. چه اموری موجب می شوند که عملی خاص، عدم تبعیت از احکام الهی نامیده نشود و از مصادیق این مسئله محسوب نگردد؟
۳. بر فرض که عمل خاصی مصداق عدم تبعیت از احکام الهی باشد، در چه صورتی می توان مرتکب این عمل را معذور دانست؟

ب. مصادیق «عدم تبعیت از احکام الهی»

عدم تبعیت از احکام الهی می تواند در قالب ها و مصادیق مختلفی صورت پذیرد و به عبارت دیگر، اعمال مختلفی می توانند مصداق عدم تبعیت از احکام الهی باشند؛ بنابراین، باید دید ابن تیمیه و سلفیه جهادی چه دیدگاهی در این باره دارند و چه اموری را از مصادیق مسئله مذکور دانسته اند.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در آثار خویش به مصادیقی از کفر و شرک اشاره کرده است.^۲ از این مصادیق، چهار مصداق مورد توجه سلفیه جهادی قرار گرفته است و آنان بر این باورند که ابن تیمیه این چهار مصداق را از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی دانسته است.^۳

۱. سیل الله، ص ۹۵؛ شقیطی، ابومنذر، الإسلامیون فی الوحل الديمقراطي، ص ۱.
۲. جواد آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۲۵ و ۵۲۷؛ طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۸.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۲۶۴، ۲۶۶ و ۲۶۷؛ ج ۲۲، ص ۵۱؛ ج ۲۸، ص ۳۰۸، ۵۰۲، ۵۰۴ و ۵۲۴؛ ج ۳، ص ۲۶۸؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، ج ۵، ص ۱۳۰.
۳. شریف، محمد بن شاکر، إن الله هو الحكم، ص ۵۴؛ نجدی، ابوقتاده، تحذیر البریة من خطر الانصياع للقوانين الوضعية، ص ۲۴؛ هیئت افتای جماعت جهاد، جهاد الطواغیت سنة ربانیه لا تبدل، ص ۱۲ و ۱۵؛ عائذی، ابوعبدالرحمن، الانتصار للمجاهدين و الرد علی بیان "کبار العلماء" السلاطین، ص ۲۴؛ هیئت افتای جماعت جهاد، فتح الرحمن فی الرد علی بیان الإخوان، ص ۱۰۴؛ مکی، ابوعامر، طاغوت العصر، ص ۲۵؛ ابوعبدالله الفتاح، علی بن حاج، فصل الکلام فی مواجهة ظلم الحکام، ص ۷۷.

چهار مصداق عبارت‌اند از:

۱. **تبدیل احکام الهی:** حرمت و حلیت برخی اعمال، مورد اتفاق علماست؛ حال اگر فردی برخلاف اتفاق علما حکم این اعمال را تغییر دهد و به حرمت عمل حلال یا حلیت عمل حرام فتوا دهد، عمل وی «تبدیل احکام الهی» (تحلیل حرام و تحریم حلال) نامیده می‌شود.^۱ به اعتقاد ابن تیمیه اقدام به چنین عملی موجب کفر و خروج از اسلام است.^۲

۲. **اجتناب از عمل به آیین معروف اسلام:** برخی آیین‌های اسلام مانند نماز، به اندازه‌ای واضح و روشن هستند که کسی نمی‌تواند ادعا کند که از آنها خبر نداشته است. از نظر ابن تیمیه، اگر بدون دلیل، فرد یا گروهی از عمل به چنین آیینی اجتناب ورزند، کفر و خروج آنان از اسلام قطعی و مسلم است^۳ و باید با آنان جنگید؛^۴ حتی اگر به یگانگی خداوند سبحان و نیز رسالت نبی اکرم ﷺ اقرار داشته باشند و آیین مذکور را نیز جزء آیین‌های اسلام بدانند.^۵

۳. **جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام:** ابن تیمیه با استناد به آیه «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون»^۶ جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام را موجب کفر و خروج از اسلام دانسته است؛^۷ بنابراین، از دیدگاه او نه تنها عدم تبعیت از احکام الهی موجب کفر و خروج از اسلام است، بلکه اعتقاد به جواز این عمل نیز می‌تواند موجب خروج فرد از دایره اسلام باشد.

۴. **عدم پذیرش شریعت اسلام:** از نظر ابن تیمیه، اجتناب از پذیرش شریعت اسلام در سه صورت موجب کفر است:

۱. فرد به دلیل عدم اعتقاد به حقانیت اسلام از پذیرش آن اجتناب ورزد؛

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲۸، ص ۳۰۸ و ۵۰۳.

۴. همان، ج ۲۲، ص ۵۱.

۵. همان، ج ۲۲، ص ۵۱؛ ج ۲۸، ص ۵۰۲ تا ۵۰۴.

۶. سوره مائده، آیه ۴۴: هر کس به غیر آنچه خدا نازل کرده حکم کند، کافر است.

۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۸؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة.

ج ۵، ص ۱۳۱.

۲. اجتناب از پذیرش اسلام، نشأت گرفته از غرور و تکبر باشد، نه عدم اعتقاد فرد به حقانیت آن شریعت؛

۳. فرد به دلیل تبعیت از هوای نفس به شریعت دیگری که مثلاً نگاه کردن به نامحرم را حلال می داند، تن دهد و از پذیرش اسلام اجتناب ورزد.^۱

دیدگاه سلفیه جهادی

سلفیه جهادی حکومت حاکمان، به ویژه حاکمان کشورهای اسلامی، بر اساس «قوانین تصویب شده در مجالس قانون گذاری و پارلمان ها» را مصداق عمده «عدم تبعیت از احکام الهی» معرفی کرده^۲ و آن را موجب کفر و خروج از اسلام دانسته اند.^۳ آنان در این زمینه به ادله ای استناد کرده اند که از میان آنها می توان به اجماع علما، آیاتی نظیر آیه «فمن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون»^۴ و حتی قیاس و دلیل عقلی اشاره کرد.^۵ ابوقتاده، از رهبران سلفیه جهادی، در تبیین دلیل عقلی این مسئله می نویسد: به اجماع علما، در حکومت بر اساس احکام تورات و انجیل، اگر آن احکام در قرآن و سنت بیان نشده باشند، موجب کفر و خروج از اسلام است؛ همان طور که ابن قیم، ابن حزم و... آن را بیان کرده اند. بنابراین، اگر حکومت بر اساس قوانین تورات و انجیل، که از کتب آسمانی هستند و محتوایشان از جانب خداوند است، موجب کفر باشد، قطعاً حکومت بر اساس قوانین، که طاغوت های بشری در مجالس قانون گذاری آن را به تصویب رسانده اند، موجب کفر و خروج از اسلام خواهد بود.^۶

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۵۶.

۲. شریف، محمد بن شاکر، إن الله هو الحكم، ص ۵۴؛ نجدی، ابوقتاده، تحذیر البریه من خطر الانصياع للقوانين الوضعية، ص ۲۴؛ هیئت افتای جماعت جهاد، جهاد الطواغیت سنة ربانیه لا تتبدل، ص ۱۲ و ۱۵؛ عانذی، ابوعبدالرحمن، الإنتصار للمجاهدين و الرد علی بیان «کبار العلماء» السلاطین، ص ۲۴؛ هیئت افتای جماعت جهاد، فتح الرحمن فی الرد علی بیان الإخوان، ص ۱۰۴؛ مکی، ابوعامر، طاغوت العصر، ص ۲۵؛ ابوعبدالله الفتاح، علی بن حاج، فصل الکلام فی مواجهة ظلم الحکام، ص ۷۷.

۳. شریف، محمد بن شاکر، إن الله هو الحكم، ص ۵۴ و ۵۵؛ نجدی، ابوقتاده، تحذیر البریه من خطر الانصياع للقوانين الوضعية، ص ۲۳ تا ۳۲.

۴. سورة مائده، آیه ۴۴: هرکس به غیر آنچه خدا نازل کرده حکم کند، کافر است.

۵. نجدی، ابوقتاده، تحذیر البریه من خطر الانصياع للقوانين الوضعية، ص ۲۳ تا ۳۲.

۶. همان.

ارزیابی دو دیدگاه

بعد از تبیین دیدگاه ابن تیمیه و سلفیه جهادی دربارهٔ مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی، باید به ارزیابی این دو دیدگاه پرداخت.

۱. ارزیابی دیدگاه ابن تیمیه

دیدگاه ابن تیمیه مبنی بر اینکه مصادیق چهارگانهٔ مذکور موجب کفر و خروج از اسلام هستند، قابل پذیرش است؛ چراکه بر اساس آیاتی نظیر آیهٔ «فمن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون»^۱ و آیهٔ «ام لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین ما لم یاذن به الله»^۲ عدم تبعیت از احکام الهی موجب کفر و خروج از اسلام است^۳ و روشن است که تبدیل احکام الهی و نیز جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام، از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی هستند. کفر فردی نیز که از پذیرش اسلام اجتناب می‌ورزد به اثبات نیازی ندارد و امری بدیهی در میان مسلمانان است. اما در پاسخ به این سؤال که «چگونه می‌توان بعد از پذیرش اسلام، صرف اجتناب از عمل به یکی از آیین‌های معروف اسلام مانند نماز را موجب کفر و خروج از اسلام دانست؟» باید گفت که اگر چنین اجتنابی موجب انکار ضروری دین شود، چون متضمن تکذیب رسول خدا ﷺ است، موجب خروج از اسلام می‌گردد.^۴

۲. ارزیابی دیدگاه سلفیه جهادی

دربارهٔ دیدگاه سلفیه جهادی نیز باید گفت که نزاع ما با سلفیه جهادی، نزاعی صغروی است. تمام ادلهٔ ارائه‌شده توسط آنان - اعم از اجماع علما، اقوال ایشان، آیات قرآن، دلیل عقلی و... - ناظر به کبرای قضیه، و مثبت این مسئله است که عدم تبعیت از احکام الهی موجب کفر است؛ اما جهادی‌ها برای صغرای قضیه و اینکه «چرا حکومت بر اساس مصوبات مجالس قانون‌گذاری مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است؟»

۱. سورة مائده، آیه ۴۴: هرکس به غیر آنچه خدا نازل کرده حکم کند، کافر است.

۲. سورة شوری، آیه ۲۱: آیا معبودانی دارند که بی اذن خداوند آیینی را برای آنها ساخته‌اند؟

۳. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۲۴ تا ۵۲۷.

۴. مجلسی، محمدتقی، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، ج ۲، ص ۵۴۵.

پاسخی ارائه نداده‌اند.

واقعیت این است که صرف تصویبی بودن قوانین موجب تنافی آن قوانین با آموزه‌های اسلام نیست تا حکومت بر اساس آنها مصداق عدم تبعیت از احکام الهی باشد. جالب اینکه این نگاه خشک سلفیه جهادی به قوانین وضع شده در مجالس و پارلمان‌ها، مورد استقبال دیگر سلفیان قرار نگرفته و چهره‌های سلفی همچون یوسف قرضاوی آثاری در ردّ این دیدگاه به رشته تحریر درآورده‌اند.^۱

ج. موانع تحقق مفهوم «عدم تبعیت از احکام الهی» و امور معذورکننده مرتکب آن

در این قسمت به بحث دربارهٔ این مسئله خواهیم پرداخت که از دیدگاه ابن تیمیه و سلفیه جهادی، اولاً: تحقق مفهوم عدم تبعیت از احکام الهی با چه موانعی روبه‌روست و ثانیاً: بر فرض اینکه مفهوم عدم تبعیت از احکام الهی تحقق یافت و عملی از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی شد، مرتکب آن عمل در چه صورتی معذور است.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه تکفیر را به دو قسم «تکفیر مطلق» و «تکفیر معین» تقسیم کرده است.^۲ از نظر او، «تکفیر مطلق» یعنی عمل یا اعتقادی، قطع نظر از اینکه مرتکب آن عمل یا دارندهٔ آن اعتقاد چه حکمی دارد، از مصادیق کفر دانسته شود.^۳ وی «تکفیر معین» را نیز به معنای تکفیر فرد و شخصی دانسته که دارای اعتقادی کفرآمیز است یا مصداقی از مصادیق کفر را مرتکب شده است.^۴ به اعتقاد ابن تیمیه، حتی اگر عمل یا اعتقادی کفرآمیز باشد، صاحب آن اعتقاد یا مرتکب آن عمل را زمانی می‌توان کافر دانست و به تکفیر معین اقدام کرد که دلیلی قطعی بر مخالفت وی با رسولان و انبیا وجود داشته باشد.^۵ حال با توجه به

۱. نک: قرضاوی، یوسف، دموکراسی در اسلام.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۲، ص ۴۹۹ و ۵۰۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

مطالب مذکور باید گفت که از نظر ابن تیمیه، برخی امور موجب می‌شوند که عمل یا اعتقاد فرد، «عدم تبعیت از احکام الهی» نامیده نشود و در نتیجه از مصادیق کفر نباشد و تکفیر مطلق صورت نگیرد، و برخی امور دیگر نیز موجب می‌شوند کسی که مرتکب عملی شده که از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است یا دارای اعتقادی است که از مصادیق مسئله مذکور است، معذور شده و نتوان او را تکفیر معین نمود.

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که از نظر ابن تیمیه، عدم پذیرش شریعت اسلام موجب تکفیر مطلق و تکفیر معین است و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع از این شود که عمل مذکور را کفر ندانیم یا فردی را که از پذیرش اسلام اجتناب می‌کند، کافر بشماریم.^۱ البته اگر ادعای سلفیه جهادی را بپذیریم و بپنداریم که از نظر ابن تیمیه، عدم پذیرش شریعت اسلام از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است،^۲ در این صورت می‌توان ادعا کرد که ابن تیمیه عدم استطاعت را مانع تکفیر معین به دلیل عدم پذیرش اسلام می‌داند؛ چراکه وی تکفیر معین به دلیل عدم تبعیت از احکام الهی را منوط به استطاعت فرد بر تبعیت از احکام الهی دانسته است.^۳

یک. اموری که موجب می‌شوند عمل یا اعتقاد فرد، عدم تبعیت از احکام الهی نامیده نشود

تبعیت از هوای نفس: از نظر ابن تیمیه دو مصداق از مصادیق چهارگانه عدم تبعیت از احکام الهی، یعنی «تبدیل احکام الهی» و «جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام»، قابل تطبیق بر عملی هستند که نشأت گرفته از تبعیت از هوای نفس نباشد.^۴ توضیح اینکه اگر فردی عمل حلال را حلال، و عمل حرام را حرام بداند و تبعیت از غیر شریعت اسلام را جایز نداند، ولی به دلیل تبعیت از هوای نفس عمل حرامی را مرتکب شود یا مثلاً عملی مانند شراب‌خواری را انجام دهد که در شریعتی غیر از اسلام حلال است ولی در شریعت

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۵۶.

۲. جماعت سلفی دعوت و قتال، الحکم بغیر ما أنزل الله، ص ۳۹ و ۴۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۱۱۰ تا ۱۱۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۶۱.

اسلام حرام اعلام شده است، هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که این فرد تبدیل احکام کرده یا تبعیت از غیر شریعت اسلام را جایز دانسته است. نهایت چیزی که درباره چنین فردی می‌توان گفت این است که او گرفتار معصیت شده است.

دو. اموری که موجب می‌شوند کسی که عمل یا اعتقاد وی مصداق عدم تبعیت از احکام الهی است، معذور باشد

۱. **جهل و عدم آگاهی:** به اعتقاد ابن تیمیه، اگر سه مصداق «تبدیل احکام»، «اجتناب از عمل کردن به برخی از آیین‌های اسلام» و نیز «جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام»، نشأت گرفته از جهل و عدم آگاهی باشند، تکفیر معین به وسیله آنها جایز نیست؛^۱ بنابراین، فردی را که مثلاً به دلیل جهل به حرمت عملی، آن را حلال می‌داند یا مثلاً به گمان اینکه نماز از آیین‌های اسلام نیست، از عمل به آن اجتناب می‌ورزد یا به عنوان مثال، عمل به یکی از آیین‌های مسیحیت و یهودیت را به گمان اینکه آن عمل از آیین‌های اسلام است یا از منظر اسلام عمل به آیین دیگر ادیان نیز اشکالی ندارد، جایز می‌شمارد، نمی‌توان تکفیر معین کرد و به کفر وی حکم نمود؛ هرچند عمل او از مصادیق کفر است.

۲. **عدم استطاعت:** ابن تیمیه تکفیر معین در سه مصداق «تبدیل احکام»، «اجتناب از عمل کردن به برخی از آیین‌های اسلام» و نیز «جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام» را منوط به استطاعت فرد دانسته است.^۲ او درباره نجاشی می‌نویسد:

نجاشی این توان را نداشت که بر اساس قرآن حکم کند؛ چرا که قوم وی او را در این باره همراهی نمی‌کردند... و خداوند هیچ‌کس را بیشتر از توان خویش مکلف نمی‌کند؛ پس نجاشی و امثال وی در بهشت به سعادت رسیده‌اند.^۳

همچنین وی درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌نگارد:

در حالی که فرعون و قوم وی مشرک بودند، یوسف علیه السلام نایب فرعون مصر بود؛

۱. همان، ص ۶۰ تا ۶۲.

۲. همان؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۱۱۰ تا ۱۱۴.

۳. همان؛ همان.

پس یوسف به اندازه توان خویش به عدل و خیر عمل کرد و آنان را به اندازه‌ای که امکان داشت، به ایمان دعوت نمود.^۱

بنابراین اگر فردی به دلیل عدم استطاعت بر حکم کردن به حرمت عملی، آن را حلال بداند یا به دلیل عدم استطاعت بر عمل به برخی از آیین‌های اسلام آنها را ترک کند یا استطاعت حکم کردن به عدم جواز تبعیت از غیر شریعت اسلام را نداشته باشد و به همین دلیل به جواز آن حکم دهد، این فرد هرچند مرتکب مصادیق کفر شده است، اما چون منشأ ارتکاب وی عدم استطاعت است، نمی‌توان به کفر او حکم داد و وی را تکفیر معین نمود.

۳. **تبعیت از هوای نفس:** امتناع و اجتناب از عمل به برخی از آیین‌های اسلام، برخلاف دو مصداق دیگر عدم تبعیت از احکام الهی، یعنی «تبدیل احکام الهی» و «جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام»، حتی اگر نشأت گرفته از تبعیت از هوای نفس باشد، بازهم امتناع و اجتناب خوانده می‌شود و از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است. باید توجه داشت که از نظر ابن تیمیه، اگر فرد به دلیل تبعیت از هوای نفس، از عمل به یک یا چند آیین اسلام اجتناب کند، چون منشأ عمل او تبعیت از هوای نفس است، تنها می‌توان وی را تکفیر مطلق کرد و عمل او را از مصادیق کفر دانست؛ اما تکفیر معین وی جایز نیست.^۲ با توجه به آنچه گفته شد، حاصل دیدگاه ابن تیمیه را می‌توان این گونه بیان کرد:

تبعیت از هوای نفس	عدم استطاعت	جهل و عدم آگاهی	
عدم تکفیر مطلق	عدم تکفیر معین	عدم تکفیر معین	تبدیل احکام الهی
عدم تکفیر مطلق	عدم تکفیر معین	عدم تکفیر معین	جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام
عدم تکفیر معین	عدم تکفیر معین	عدم تکفیر معین	اجتناب از عمل به آیین‌های معروف اسلام
-	-	-	عدم پذیرش اسلام

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الحسبة، ص ۱۸۸.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۶۰ و ۶۱.

دیدگاه سلفیه جهادی

برای تبیین دیدگاه سلفیه جهادی در این باره، باید دیدگاه آنان درباره سه مسئله «تبعیت از هوای نفس»، «جهل و عدم آگاهی» و نیز «عدم استطاعت» تبیین گردد:

۱. **تبعیت از هوای نفس:** به اعتقاد سلفیه جهادی، صرف التزام حاکمان به مصوبات مجالس قانون گذاری موجب کفر و خروج آنان از اسلام می شود؛ حتی اگر منشأ این التزام، تبعیت از هوای نفس باشد.^۱ بله، از نظر جهادی ها «تبعیت از هوای نفس» موجب می شود کسی که عمل یا اعتقاد وی مصداق عدم تبعیت از احکام الهی است، معذور باشد و تکفیر معین نشود، اما صرفاً در صورتی که وی در قضیه خاص و واقعه معین، مرتکب عدم تبعیت از احکام الهی شود؛ به عنوان مثال، فرد در قضاوت میان دو نفر، از هوای نفس خویش تبعیت کند و به عدالت حکم ننماید. اما درباره قوانین تصویب شده در مجالس و پارلمان ها که جنبه عمومی دارند و به عنوان مثال التزام حاکم به یک قانون تصویب شده، باعث خواهد شد که در قضا و وقایع متعدد، آن قانون ملاک رفتار قرار گیرد و دیگر تبعیت از هوای نفس نمی تواند مانع از تکفیر معین حاکم گردد و صرف التزام وی به آن قوانین، موجب خروج وی از اسلام خواهد شد.^۲

این پرسش مطرح است که چگونه می توان صرف التزام حاکمان کشورهای اسلامی به مصوبات مجالس و پارلمان ها را موجب خروج ایشان از اسلام دانست، در حالی که قاعده مشهور «لا نکفر مسلماً بذنب ما لم يستحله»^۳ شامل ایشان است و آنان به هیچ وجه عدم تبعیت از احکام الهی را جایز نمی دانند؟ جهادی ها در پاسخ به این پرسش می گویند که قاعده مذکور اطلاق ندارد و به گناهان غیر مکفوره (گناهانی که موجب کفر نیستند)

۱. جماعت سلفی دعوت و قتال، الحکم بغیر ما أنزل الله، ص ۴۸؛ حصم، محمد بن عبدالله، الرد علی العنبري في کتابه الحکم بغیر ما أنزل الله، ص ۱۲؛ لطیف، عبدالعزیز بن محمد، نواقض الإيمان القولية والعملية، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۰؛ مقدسی، ابومحمد، تبصیر العقلاء بتلیسیات أهل التجهّم والإرجاء، ص ۴۶ تا ۴۹؛ توحیدی، ابوعبدالملک، کشف ما ألقاه إبلیس علی قلب عبدالعزیز بن ریس الریس، ص ۹۴.

۲. جماعت سلفی دعوت و قتال، الحکم بغیر ما أنزل الله، ص ۴۸؛ حصم، محمد بن عبدالله، الرد علی العنبري في کتابه الحکم بغیر ما أنزل الله، ص ۱۲؛ لطیف، عبدالعزیز بن محمد، نواقض الإيمان القولية والعملية، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۳. «هیچ مسلمانی را به خاطر انجام گناه، تا زمانی که آن را حلال ندانسته است، تکفیر نمی کنیم».

اختصاص دارد؛^۱ بنابراین «التزام به مصوبات مجالس» مانند شرک، کشتن انبیا، سجده بر بت‌ها و... از گناهان مکفره است و مرتکب آنها کافر است؛ چه به استحلال گناهان مذکور قائل باشد و چه چنین اعتقادی نداشته باشد.^۲ جهادی‌ها برای اثبات نظریه خویش در مسئله مذکور به جنگ ابوبکر با کسانی که از پرداخت زکات امتناع می‌کردند، استناد می‌کنند و می‌گویند:

ابوبکر با کسانی جنگید که به اصل وجوب زکات اعتقاد داشتند ولی از پرداخت آن اجتناب می‌کردند؛ چراکه اجتناب از پرداخت زکات و فرقی گذاشتن میان زکات و سایر احکام، از جمله گناهان مکفره است. بنابراین، در مسئله «التزام به قوانین تصویب شده در مجالس» نیز، صرف التزام موجب کفر و خروج از اسلام خواهد بود؛ خواه حاکم ملتزم، به حلیت عدم تبعیت از احکام الهی اعتقاد داشته باشد و خواه چنین اعتقادی نداشته باشد.^۳

۲. جهل و عدم آگاهی: سلفیه جهادی بر این باورند که اگر کسی به دلیل جهل و عدم آگاهی عملی را مرتکب شود که مصداق عدم تبعیت از احکام الهی است، یا اعتقادی داشته باشد که از مصادیق مسئله مذکور محسوب می‌شود، وی معذور است و نمی‌توان او را تکفیر معین نمود.^۴ اما مسائلی همچون «التزام به مصوبات مجالس قانون‌گذاری» از مصادیق کفر و شرک هستند و اساساً امکان ندارد که فردی به چنین شرکی جهل داشته باشد؛ چراکه پیامبران علیهم‌السلام به قدر کافی در این باره سخن گفته‌اند و خداوند نیز با روش‌های مختلفی آن را برای مردم روشن ساخته است.^۵

۳. عدم استطاعت: هرچند سلفیه جهادی بر این باورند که با وجود عدم استطاعت فرد به تبعیت از احکام الهی، نمی‌توان وی را به دلیل داشتن عمل یا اعتقادی که از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است، تکفیر معین نمود، اما حاکمان کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی، این توان را دارند که به مصوبات مجالس قانون‌گذاری ملتزم نشوند و مرتکب

۱. مقدسی، ابومحمد، تبصیر العقلاء بتلیسبات أهل التجهيم والإجاء، ص ۴۶ تا ۴۹.

۲. همان.

۳. توحیدی، ابوعبدالملک، کشف ما ألغاه إبليس علی قلب عبدالعزیز بن ریس الریس، ص ۹۴.

۴. مقدسی، ابومحمد، حسن الرفاقه فی إثبات أجوبة سؤالات سواقه، ص ۲۳.

۵. همان.

مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی نگردند.^۱

ارزیابی دو دیدگاه

در ادامه، به ارزیابی دیدگاه ابن تیمیه و دیدگاه سلفیه جهادی خواهیم پرداخت.

۱. ارزیابی دیدگاه ابن تیمیه

نقد وارد بر دیدگاه ابن تیمیه در این باره این است که وی صرف امتناع و اجتناب از عمل به یکی از آیین‌های اسلام را، در صورتی که فرد امتناع‌کننده عذری بر اجتناب و امتناع خویش نداشته باشد، موجب کفر و ارتداد او دانسته و قتل وی را جایز شمرده است.^۲ گفته شده است که تکفیر به دلیل امتناع از عمل به یک یا چند آیین از آیین‌های اسلام را می‌توان با تکیه بر مسئله انکار ضروری دین توجیه کرد؛^۳ اما باید دید که ابن تیمیه تا چه اندازه به این مسئله توجه داشته است.

ابن تیمیه جهل و عدم آگاهی، عدم استطاعت و تبعیت از هوای نفس را مانع از تکفیر معین به دلیل امتناع از عمل به برخی از آیین‌های اسلام دانسته است. مقید کردن تکفیر به چنین قیودی نشان می‌دهد که نفس امتناع و اجتناب از عمل، نزد ابن تیمیه موضوعیت ندارد و وی امتناع و اجتناب کاشف از انکار قلبی را موجب کفر می‌داند؛ اما آیا واقعاً این موانع توان کاشفیت را دارند و در صورت مفقود بودن آنها می‌توان به انکار قلبی امتناع‌کننده پی برد؟

پاسخ این است که اگر فرد امتناع‌کننده جهل به حکم شرعی نداشته باشد و بداند که فلان آیین از آیین‌های اسلام است و با وجود استطاعت، از عمل به آن آیین اجتناب ورزد و این اجتناب نیز به دلیل تبعیت از هوای نفس نباشد، قطعاً وی آن آیین را از آیین‌های اسلام نمی‌داند و در باطن خویش منکر آن است. اما باز به این پرسش باید پاسخ داد که به چه دلیل ابن تیمیه با وجود اقرار فرد به یک آیین، وی را منکر آن دانسته است؛

۱. حصم، محمد بن عبدالله، الرد علی العنبري في كتابه الحكم بغير ما أنزل الله، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۵۰۲ تا ۵۰۴.

۳. مجلسی، محمدتقی، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، ج ۲، ص ۵۴۵.

در حالی که این احتمال وجود دارد که منشأ امتناع و اجتناب وی از عمل به آن آیین، تبعیت از هوای نفس باشد؟

ابن تیمیه در پاسخ به سؤال مذکور می‌نویسد:

به صورت عادی محال است که فردی ایمان قلبی داشته باشد و بر وجوب نماز اقرار نماید، اما از دستور ولیّ امر (امیر) اطاعت نکند و نماز اقامه ننماید تا اینکه کشته شود. چنین فردی حتماً در باطن خود کافر است و اگر بگوید من به وجوب نماز اقرار دارم ولی آن را اقامه نمی‌کنم، در چنین حالتی اقرار وی دروغی بیش نیست. مانند کسی که پیامبری از پیامبران الهی را به قتل می‌رساند و با این حال، شهادت می‌دهد که او رسول خداست.^۱

وی همچنین می‌نگارد:

اگر فردی در باطن خویش به نماز اقرار کند و به وجوب آن اعتقاد داشته باشد، محال است که بر ترک آن اصرار کند تا اینکه کشته شود ولی اقامه نماز نکند. چنین رفتاری از هیچ انسانی بروز نیافته و با عادت انسانی مخالف است؛ بنابراین چنین فردی قطعاً به اسلام ایمان نیاورده است.^۲

بنابراین، از نظر ابن تیمیه اصرار فرد بر ترک یک آیین (با تسامح: ضروری دین) تا جایی که وی آماده از دست دادن جان خویش در این راه باشد، دلیل بر عدم اعتقاد قلبی وی بر آن آیین، بلکه به کل شریعت اسلام است.

روشن است که این ادعای ابن تیمیه با دو اشکال جدی مواجه است:

اولاً: منشأ تبعیت از هوای نفس فقط قوه شهوانی نیست تا ادعا شود که عادتاً محال است فردی به دلیل تبعیت از هوای نفس مثلاً اقامه نماز نکند تا اینکه کشته شود، بلکه تبعیت از هوای نفس می‌تواند از غضب و مسائل دیگر نیز نشأت بگیرد؛ بنابراین، عادتاً امکان دارد فرد به اسلام و شرایع آن و حتی نماز ایمان داشته باشد و به آن نیز اقرار نماید، اما به دلیل شدت غضب فارغ از اینکه منشأ غضب چیست - حاضر به اقامه نماز نباشد تا اینکه کشته شود.^۳

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۶۱۴ تا ۶۱۵.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۴۸.

۳. برای مطالعه بیشتر، نک: مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۴۵۳.

ثانیاً: در آیه «آما بالله و اشهد بانا مسلمون»^۱ حواریون اسلام خویش را به صورت «صفتی» و ایمان خود را به صورت «فعلی» بیان کرده‌اند. این تعابیر حکایت از این دارد که میان اسلام و ایمان تقدم و تأخر رتبی برقرار است و قبل از هر مرتبه‌ای از ایمان، مرتبه‌ای از اسلام قرار دارد.^۲ بنابراین، اولین مرتبه اسلام، تسلیم و شهادت بر اصل دین به صورت اجمالی است و اولین مرتبه ایمان نیز در ادامه این مرتبه قرار دارد و آن، اذعان و باور قلبی به این شهادت زبانی و صوری است.^۳ آیه «قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم»^۴ نیز ناظر به همین مرحله از اسلام است.

حال باید گفت که حتی اگر بپذیریم عادتاً محال است که فردی به دلیل تبعیت از هوای نفس مثلاً اقامه نماز نکند تا اینکه کشته شود و بنابراین اصرار بر ترک نماز دلیل بر عدم ایمان او به وجوب نماز و حتی کل اسلام است، بازهم نمی‌توان صرف امتناع از اقامه نماز را دلیل بر جواز قتل فرد امتناع‌کننده دانست؛ چراکه با توجه به مباحث قرآنی مذکور، حتی در صورت عدم اعتقاد قلبی نیز اقل مراتب اسلام وجود دارد و احترام خون مسلمان امری روشن و بدیهی است.^۵

۲. ارزیابی دیدگاه سلفیه جهادی

در نقد دیدگاه سلفیه جهادی نیز بازهم باید گفت که تمام ادله ارائه‌شده توسط آنان در این حوزه، فرع بر اثبات صغرای قضیه است؛ بنابراین ابتدا باید اثبات کرد که التزام حاکمان به مصوبات مجالس قانون‌گذاری و پارلمان‌ها، از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است و کفر محسوب می‌شود، و سپس ادله مطرح‌شده توسط سلفیه جهادی را درباره سه مسئله

۱. سورة آل عمران، آیه ۵۲: [حواریون گفتند: ... به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما سر بر اطاعت تو نهاده و تسلیم تو هستیم.

۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. همان.

۴. سورة حجرات، آیه ۱۴: [گروهی از] اعراب [بیابانی به پیامبر اکرم ﷺ] گفتند: ما ایمان آوردیم، بگو: شما ایمان ندارید، بگویید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است.

۵. برای مطالعه بیشتر، نک: آشتیانی، میرزا احمد، بیست رساله، ص ۲۸۵؛ حسنی واعظ، محمود بن محمد، تفسیر شریف البابل و القلاقل، ج ۳، ص ۳۰۴.

مذکور، یعنی «عدم استطاعت»، «تبعیت از هوای نفس» و «جهل و عدم آگاهی» و اینکه آن سه مسئله مانع از تکفیر معین هستند یا خیر، مطرح نمود.

پس باید گفت که حتی اگر بپذیریم تبعیت از هوای نفس در صورتی مانع از تکفیر معین است که فرد مرتکب مصادیقی از عدم تبعیت از احکام الهی شود که جنبه خصوصی دارند، نه مصادیقی همچون التزام به مصوبات که دارای جنبه عمومی هستند، بازهم مدعای سلفیه جهادی اثبات نشده و نمی توان ادعا کرد که صرف التزام حاکمان کشورهای اسلامی به مصوبات مجالس حتی اگر به دلیل تبعیت از هوای نفس باشد، موجب کفر و ارتداد آنان است. این بدان دلیل است که اول باید ثابت کرد که التزام به مصوبات مجالس، از مصادیق عدم تبعیت از احکام الهی است، و سپس ادعای مذکور را مطرح نمود. همچنین حتی اگر بپذیریم که جهل به شرک امکان ندارد و نیز حاکمان کشورهای اسلامی بر تبعیت از احکام الهی استطاعت دارند، بازهم نمی توان ادعا کرد که صرف التزام حاکمان کشورهای اسلامی به مصوبات مجالس، موجب کفر و ارتداد ایشان است؛ چراکه باید ابتدا اثبات کرد که التزام حاکمان به مصوبات مجالس و پارلمان ها از مصادیق شرک و عدم تبعیت از احکام الهی است و سپس ادعای مذکور را مطرح نمود.

نتیجه

با توجه به مطالب مذکور باید گفت:

اولاً: دیدگاه ابن تیمیه در مسئله «عدم تبعیت از احکام الهی» کاملاً با دیدگاه سلفیه جهادی متفاوت است؛ چراکه هرچند ابن تیمیه و سلفیه جهادی «عدم تبعیت از احکام الهی» را موجب کفر و خروج از اسلام دانسته اند، اما باید گفت: ۱. در تعیین مصادیق مسئله مذکور اختلافی جدی با یکدیگر دارند. ابن تیمیه چهار مسئله «تبدیل احکام الهی»، «اجتناب از عمل به یک یا چند آیین از آیین های اسلام»، «جایز دانستن تبعیت از غیر شریعت اسلام» و «عدم پذیرش شریعت اسلام» را مصادیق «عدم تبعیت از احکام الهی» دانسته است؛ در حالی که از نگاه سلفیه جهادی التزام حاکمان به ویژه

حاکمان کشورهای اسلامی به مصوبات مجالس قانون‌گذاری و پارلمان‌ها، مصداق عمده مسئله مذکور است. ۲. ابن تیمیه «جهل و عدم آگاهی»، «عدم استطاعت» و «تبعیت از هوای نفس» را به دلیل عدم تبعیت از احکام الهی، مانع از تکفیر مطلق یا معین دانسته است؛ در حالی که سلفیه جهادی صرف التزام حاکمان به مصوبات مجالس را موجب کفر و خروج از اسلام می‌دانند و معتقدند که موانع مذکور یا اصلاً مانع تکفیر حاکمان نیستند، یا اگر مانع باشند، در مسئله التزام حاکمان به قوانین تصویب‌شده در مجالس، تحقق نیافته‌اند.

ثانیاً: تنها اشکال جدی دیدگاه ابن تیمیه در مسئله «عدم تبعیت از احکام الهی» این است که وی اصرار بر اجتناب از یک یا چند آیین از آیین‌های اسلام را دلیل بر انکار آن آیین، بلکه دلیل بر انکار کل شریعت اسلام و در نتیجه خروج فرد اجتناب‌کننده از دایره اسلام دانسته است؛ حتی اگر آن فرد به آن آیین و نیز کل شریعت اسلام اقرار داشته باشد. این در حالی است که: ۱. منشأ امتناع فرد می‌تواند تبعیت از هوای نفس باشد، نه انکار آن آیین. ۲. حتی اگر فرد ایمان و اعتقاد قلبی به اسلام و آیین‌های آن نداشته باشد، در صورت اقرار زبانی به اسلام، اقل مراتب اسلام حاصل شده است و جان وی محترم خواهد بود. اشکال اساسی دیدگاه سلفیه جهادی نیز این است که این گروه هم در تعیین مصادیق «عدم تبعیت از احکام الهی» و هم درباره موانع تکفیر، به بحث درباره کبری و اینکه عدم تبعیت از احکام الهی موجب خروج از اسلام است، پرداخته‌اند؛ در حالی که ابتدا باید صغرای قضیه و چیستی «عدم تبعیت از احکام الهی» را مورد بحث قرار می‌دادند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الإیمان**، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، عمان و اردن: المكتب الإسلامي، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الحسبة**، تحقیق: علی بن نایف شحود، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل والنقل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی‌جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۷. ابوعبدالله الفتاح، علی بن حاج، **فصل الکلام في مواجهة ظلم الحكام**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۸. آشتیانی، میرزا احمد، **بیست رساله**، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۹. توحیدی، ابوعبدالملک، **کشف ما ألقاه إبليس على قلب عبدالعزيز بن ريس الرئيس**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۱۰. جماعت سلفی دعوت و قتال، **الحکم بغير ما أنزل الله**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، تحقیق: حسین شفیعی و محمد فراهانی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۴ش.
۱۲. حسنی واعظ، محمود بن محمد، **تفسير شريف البلايل والقلاقل**، تهران: احیاء کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۳. حصم، محمد بن عبدالله، **الرد على العنبري في كتابه الحكم بغير ما أنزل الله**، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۱۴. سوری، ابومصعب، **الثورة الإسلامية الجهادية في سوريا**، آدرس: <http://www.ilmway.com/site/maqdis/d.html>
۱۵. شریف، محمد بن شاکر، **إن الله هو الحكم**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.

۱۶. شنقیتی، ابومنذر، **الإسلاميون في الوحل الديمقراطي**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، **الميزان في تفسير القرآن**، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۸. الظواهری، ایمن، **الحوار مع الطواغيت مقبرة الدعوة والدعاة**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۱۹. عائدی، ابوعبدالرحمن، **الانتصار للمجاهدين والرد على بيان "كبار العلماء" السلاطين**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۲۰. عبدالقادر بن عبدالعزيز، **العمدة للجهاد في سبيل الله**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۲۱. قرضاوی، یوسف، **دموکراسی در اسلام**، نشریه داخلی اصلاح، سال سوم، شماره ۱۸، مهر ۱۳۹۳ش.
۲۲. قطب، سید، **معالم في الطريق**، بی‌جا: دار الشروق، چاپ ششم، ۱۳۹۹ق.
۲۳. لطیف، عبدالعزيز بن محمد، **نواقض الإيمان القولية والعملية**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۲۴. مجلسی، محمدتقی، **حق اليقين في معرفة أصول الدين**، بی‌جا: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۵. میروانی، ابوعایشه، **حكم بما أنزل الله**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش عقاید**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت کتابخانه مدرسه فقاقت.
۲۷. مقدسی، ابومحمد، **تبصير العقلاء بتلييسات أهل التجهيم والإرجاء**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۲۸. مقدسی، ابومحمد، **حسن الرفاقة في إثبات أجوبة سؤالات سواقة**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۲۹. مکی، ابوعامر، **طاغوت العصر**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۳۰. نجدی، ابوقتاده، **تحذير البرية من خطر الانصياع للقوانين الوضعية**، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۳۱. هیئت افتای جماعت جهاد، **جهاد الطواغيت سنة ربانية لا تبدل**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.
۳۲. هیئت افتای جماعت جهاد، **فتح الرحمن في الرد على بيان الإخوان**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، بارگذاری شده در سایت منبر التوحید و الجهاد.